مقدمه ۱۰: تعارض و تزاحم

از جمله مباحثی که در بحث اجتماع امر و نهی دارای اهمیت است، رابطه بحث اجتماع امر و نهی و مباحث تعارض و تزاحم است.

مرحوم آخوند می نویسد که بحث وقتی از مصادیق بحث اجتماع امر و نهی می شود که ملاک حرمت و وجوب، مطلق باشد. یعنی هم غصب و هم صلوة، به نحو مطلق دارای ملاک (برای حرمت و برای وجوب) باشند و لذا «صلوة در دار غصبی» هر دو ملاک را باید دارا باشد تا بحث از صغریات بحث اجتماع و امر نهی شود:

«إنّه لا یکاد یکون من باب الاجتماع ، إلّا إذا کان فی کلّ واحد من متعلقی الإیجاب والتحریم مناط حکمه مطلقاً ، حتی فی مورد التصادق والاجتماع ، کی یحکم علی الجواز بکونه فعلاً محکوماً بالحکمین وعلی الامتناع بکونه محکوماً بأقوی المناطین ، أو بحکم آخر غیر الحکمین فیما لم یکن هناک أحدهما أقوی ، کما یأتی تفصیله»[1]

توضیح:

۱. وقتی هر دو ملاک در «صلوة در دار غصبی» موجود بود:

۲. اگر قائل به جواز اجتماع امر و نهی شویم، چنین نمازی هم واجب است و هم حرام

۳. و اگر قائل به امتناع شویم:

۴. اگر ملاک وجوب اقوی بود، نماز واجب است

۵. و اگر ملاک حرمت اقوی بود، نماز مذکور حرام است

۶. و اگر ملاک ها مساوی بود، حکم سومی را مطرح می کنیم (مثل اباحه یا تخییر)

[1]. کفایة الاصول، ص۱۵۵

درس خارج اصول استاد سید حسن خمینی

ایشان سپس می نویسد:

اگر ملاک ها مطلق نیست، این از باب اجتماع امر و نهی نیست:

«وأما إذا لم یکن للمتعلقین مناط کذلک ، فلا یکون من هذا الباب ، ولا یکون مورد الاجتماع محکوماً إلّا بحکم واحد منها ، إذا کان له مناطه ، أو حکم آخر غیرهما ، فیما لم یکن لواحد منهما ، قیل بالجواز أو الامتناع ، هذا بحسب مقام الثبوت.»[1]

توضیح:

۱. در جایی که هر دو ملاک، مطلق نیست، (این از باب اجتماع امر و نهی نیست):

۲. گاه یکی از دو ملاک مطلق است ولی دیگری مطلق نیست (مثلاً ملاک صلّ مطلق نیست ولی ملاک لا تغصب مطلق است)

۳. در این صورت، تنها حکم حرمت موجود است

۴. و گاه هیچ کدام از دو ملاک، مطلق نیست (اگر نه ملاک وجوب صلاة و نه ملاک حرمت غصب مطلق نیست و هیچکدام شامل عالم شاعر نمی شود):

۵. در این صورت، باید به سراغ حکم سوم رفت

۶. و این سخن، همین است که گفته شد و فرقی بین قول به جواز اجتماع امر و نهی یا امتناع اجتماع امر و نهی نیست.

ما می گوییم:

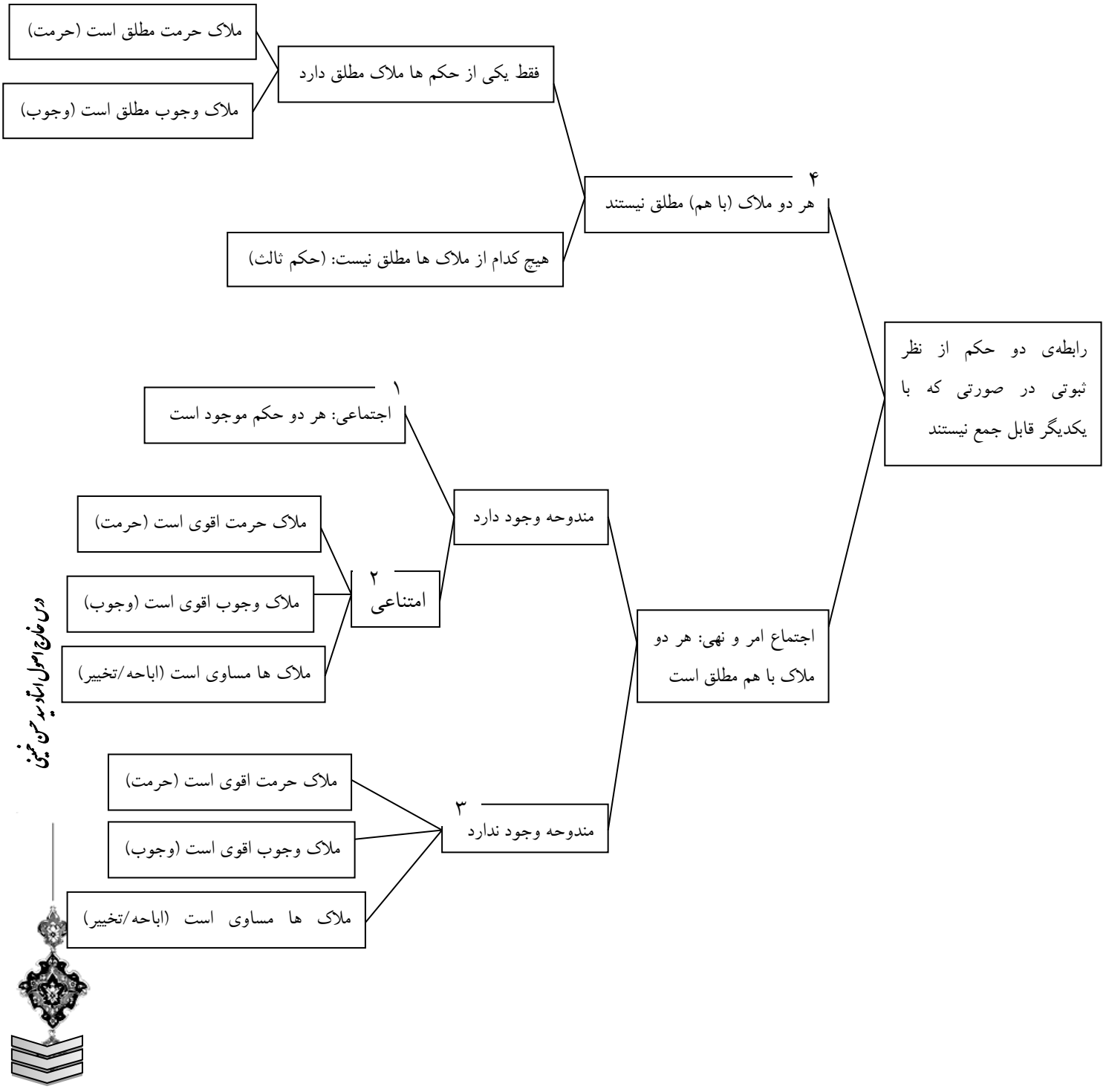
۱. در سخن مرحوم آخوند، اصلاً بحث تزاحم و تعارض مطرح نشده است. اما همین کلام، شارحین مرحوم آخوند را به سوی تزاحم و تعارض کشانده است.

اما به نظر می رسد، یک نکته را باید در فهم سخن مرحوم آخوند داخل کرد تا بحث ایشان از جهتی دیگر هم کامل شود.

[1]. همان

البته لازم است به این نکته توجه کنیم که تعارض (براساس اصطلاح) بین ادله است و بین دو حکم از این اصطلاح استفاده نمی شود (چنانکه از مرحوم مشکینی خواهیم خواند) و لذا اگر در این دسته بندی، اصطلاح تعارض را وارد می کنیم، با تسامح در اصطلاح است.

۲. می توان سخن مرحوم آخوند را با عنایت به بحث «وجود مندوحه»، چنین تصویر کنیم:



درس خارج اصول استاد سید حسن خمینی

۱: در این فرض، نه تکلیف محال حاصل است و نه تکلیف به محال

۲: تمام این فروض، دارای ملاک بحث تزاحم است.

۳: در این فرض، فرقی بین اجتماعی و امتناعی نیست (چرا که تکلیف به محال است و لذا هر دو گروه به فعلیت هر دو حکمتن نمی دهند اگر چه امتناعی ها علاوه بر تکلیف به محال، نفس تکلیف را هم محال می دانند) همه اقسام در این فرض، از مصادیق تزاحم است

۴: این اقسام، اگر چه تعارض خواده نمی شود (چون تعارض مربوط به رابطه‌ی ادله با یکدیگر است) ولی ملاک بحث تعارض در آن جاری است.